

کتاب ویژه نامه  
۹۴۳

# روز جعفر بن طاهر

امام کاظم علیه السلام

کسی که همه روز به حساب خویشی نرسد از ما نیست.



مجلس آستان قدس رضوی  
مجلس ائمه هدی عجل الله فرجه  
مجلس ائمه اطهار عجل الله فرجهم

## مسئله عفت

۴۴ عدد کلمات هدیه اعتباری سیصد هزار ریالی  
فقط کفایت گزینه صحیح وصول مطروحه فرمتی  
و دقیقاً طبق دستورالعمل مطروحه به آدرس ما بایستد کنید

در این ویژه نامه می خوانیم:

**آیا اخلاق نسبی است یا مطلق! چرا!**

**آیا وجدان بشر بر حسب زمان و مکان تغییر می کند!**

**آیا در موضوع عفاف و حجاب شیخ اعتقاد مشترکی  
بین تمامی زمان در جهان وجود ندارد!**

و ...

منبع: اسلام و نیازهای زمان - جلد اول، استاد شهید مطهری - انتشارات مدرسه  
پیان اشکات و پیشنهادات: quran.etrainf@shoma.ac.ir انتشارات تنلی ۳۳۳۳۳۳۳۳

مسئله عفت است، یعنی خداوند انسان را و مخصوصاً زن را طوری آفریده که به حقوق خداوندگی احترام بگذارد. در وجدان هر زنی هست که به شوهر خودش خیانت نکند. در وجدان هر مردی هم هست که به زن دیگری خیانت نکند. استاد شهید مطهری می فرماید: من همیشه این طور می گویم که زن به مرد خیانت نکند و مرد به زن دیگری، چون در خیانت که برگشتن به نسل است، مرد یک حساب دارد و زن حساب دیگری. زن نسلش (چه از راه مشروع باشد و چه از راه نامشروع) نسل خودش است. برایش محرز است که این بیجه بیجه اوست. ولی مرد است که در متن خلقت یک حالت غریبی به او داده شده است که همیشه رانش را مراقبت کند برای اینکه نسلی که متولد می گردد روشن باشد که واقعاً نسل خودش است. چیزی که در وجدان هر مرد و زنی هست مسئله عفت است ولی چیزهایی هست که مقدمه و وسیله آن است؛ یعنی آن کسی که می گوید حجاب خوب است آیا می خواهد بگوید که حجاب، خودش از آن نظر که حجاب است خوب است قطع نظر از عفت؟ و اگر زن حجاب نداشته باشد خوب است ولو اینکه این زن صد درجه بی عفت تر باشد از وقتی که بی حجاب بود؟ آیا آن کسی که می گوید حجاب خوب است، از این نظر می گوید که حجاب را مقدمه و حافظ و نگهدار خوبی برای عفت می داند؟ اگر به کسی که می گوید حجاب بد است بگوییم آیا عفت بد است، می گوید نه. همان قاسدترین و بی عفت ترین دنیا هم معتقدند که بی عفتی بد است. منتها وقتی که بگوییم چرا این کار را می کنی، می گوید دیگران هم همین طورند، منتها کارهای دیگران را نمی بینند و اعمال مرا می بینند، چرا کمونیستها نتوانستند با اشتراک جنسی و به اصطلاح با کمونیسم جنسی پیش بروند؟ ابتدا این کار را کردند ولی چون دیدند این امر برخلاف فطرت و وجدان بشر است، این موضوع را از سال ۱۹۳۶ بنگلی کنار گذاشتند و گفتند شرکت فقط در زمان است، موضوع زن و ناموس باید احترامش محفوظ بماند. تمام چیزهایی که می گویند فضیلت مردم در مورد آنهاست زمانهای مختلف فرق می کند. مربوط به خوب و بدهای واقعی نیست، مربوط به وسایل خوب و بد است. فضیلت مردم درباره وسایل خوب و بد عوض می شود ولی درباره خوب و بد عوض نمی شود. یکی دیگر از مثالهایی که اینجا ذکر می کنند مربوط به تعدد زوجات است. می گویند تعدد زوجات در قدیم خوب بود و حالا بد است. در جواب باید گفت اگر هدف از تعدد زوجات هوسرانی باشد، در قدیم خوب نبود حالا هم بد است. اما اگر تعدد زوجات در واقع چاره جویی باشد، در گذشته خوب بود و حالا هم خوب است. با آن شرایطی که دارد، همیشه خوب است. اگر آن شرایط نباشد، آن وقت بد بود حالا هم بد است.

**آیا حسن و فحیح یک امر نسبی است؟**

این حرف درست نیست که حسن و فحیح یک امر نسبی است، آن چیزی که اساس حسن و فحیح است، امر نسبی نیست، بگذارید ما این مطلب را از جای دیگر شروع کنیم تا روشن تر بشود شما کلمه وجدان را شنیده‌اید، می‌بینید افراد می‌گویند، وجدان فلان مطلب این است، تو وجدان این گونه اینطور این است؟ یا می‌گویند یک قاضی بواجدان این مطلب قضاوت می‌کند این وجدان چیست؟ آیا وجدانها متغیرند؟ هرکسی در خودش یک احساسی دارد و آن احساسی این است که فوادی در وجود اوست

**سوال اول کدام گزیده صحیح است؟**

۱) حسن و فحیح امر نسبی نیست بلکه مطلق است.

۲) در قرآن کریم از وجدان به کسی گفته نمی‌شود.

۳) امامین و کنوینت ها وجود وجدان در انسان را قبول ندارند.

۴) نام ندارد.

که می‌تواند حتی علیه خود او قضاوت کند، این قوه همان وجدان است، می‌گویند کانت فیلسوف معروف آلمانی که از مشاهیر فیلسوفان جهان است، جمله‌ای دارد که آن را بر سنگ قبر او نوشته‌اند می‌گویند:

«و چیز است که ایجاد آدمی را برمی‌انگیزد؛ یکی انسان پرستاری که بالای سر ما فرار دارد که هرچه بیشتر در این آسنان مطالعه شده عظمت بیشتری پیدا کرده است، و دیگر وجدان که در دل آدمی قرار دارد.»

انسان گاهی حتی علیه خودش قضاوت می‌کند، یعنی هنگامی که بین او و شخصی دیگری در موضوعی اختلاف است، ممکن است که در فعل به سخن آن شخص تن ندهد و حق او را پایمال کند اما همینکه در کاری که کرده است فکر می‌کند، می‌بیند که در اندرونی قوای است که او را ملامت می‌کند، یعنی می‌بیند که خودش پیش خودش شرمند است این چه حسالی است که گاهی انسان پیش خودش شرمند است؟

قرآن وجدان را تعبیر می‌فرماید به «فَلْيَسْأَلُ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبَ» نفس ملائتگر که صاحبش را ملامت می‌کند، یعنی فوادی در وجود انسان هست که وقتی انسان کاری را انجام می‌دهد یا خود انسان حرف می‌زند و او را ملامت می‌کند، ای دل غافل چرا من چنین کاری را مرتکب شدم، عجب کار بدی کردم، روی من سیاه

**سوال: ۹۴۳۷۴ علی اوایی نیارستان و غیره**

است و از این حرفها، حالا ایمنی شود گفت بشر صاحب چنین فوادی نیست؟ بافضوره هست، تمام مردم دنیا از وجدان حرف می‌زنند، حتی همان کسانی که به خدا معتقد نیستند، نمی‌توانند درباره خودشان این سخن را بگویند، ما نسبت به حقیقت هیچ شیفتگی نداریم، می‌گویند طرفدار حقیقت هستیم ولو بر ضرر خودمان باشد، چون ما انسانیم، انصاف داریم و به حقیقت احترام می‌کنیم، اسم این را انسانیت می‌گذارند، انسانیت ایجاد می‌کند که ما طرفدار مظلوم باشیم، این جور کلمات حتی در بین مادیین و کمونیستها نیز هست، وجدان یا انسانیت قوای است در انسان که روی حق و حقیقت تکیه می‌کند، یعنی اگر در یک جا دیدید که حق با دیگری است، انصاف می‌دهید و می‌گویید حق با توست و من بیخود می‌گویم، این در بشر امروز وجود دارد، در بشر یک قرن پیش هم وجود داشته است، در بشر ده قرن و صد قرن قبل هم وجود داشته است.

اگر ما مطالعه‌ای در اطراف بشر بکنیم می‌فهمیم که وجدان یک حقیقت ثابتی است در بشر در تمام زمانها، و این مطلبی است که قرآن آن را در آیات زیادی بیان فرموده است، به عنوان مثال در سوره مبارکه که شمس ابتدا ده قسم ردیف شده است، در هیچ جای قرآن اینقدر لیسو پشت سر هم نیامده است؛ علامت اصعبت مطلب است، قسم به خورشید و روشنائی فرمی خورشید... قسم به نفسی انسان و آن اعتدالی که در نفس انسان است، خدا الهام کرده به بعضی یک الهام قلبی، به نفس انسان کار خوب و کار بدش را و بد را معلوم به انسان بیاورد، وجدان انسان به انسان می‌فهماند.

**آیا وجدان تغییر می‌کند؟**

هر اینکه وجدان انسان بی‌اجمله تغییر می‌کند، یعنی نیست اما اینکه تغییر می‌کند یعنی چه؟ آیا خودی فی حد ذاته تغییر می‌کند؟ یا نه، مثل هر فوادی از قوا تغییر می‌کند، احياناً قاسد می‌شود و خوب کار نمی‌کند مانند همه دستگاهها، هر دستگاهی آن وقت اگر خودش را نمی‌بخشد که سالم باشد، اگر مرض بشود خوب کار نمی‌کند، یک انومیبل وقتی که خراب شده دیگر خوب کار نمی‌کند، چشم می‌بیند اما یک وقت هست که دیگر کار نمی‌کند و نمی‌بیند، انسان یک وقت مرض می‌شود، چشمش زرد می‌آورد، دنیا را زرد می‌بیند اما این دلیل آن نیست که چشم در کار دیدن ثابت نیست؛ بلکه به این معنی است که انحراف پیدا می‌کند و در حال انحراف کج می‌بیند، یک چیز را دو چیز می‌بیند، همه چیز را

سیاه می‌بیند، این، یا آن حرف خیلی فرق می‌کند و جداها ثابت است ولی ممکن است مرض بشوند، اگر مرض شد خوب کار نمی‌کند، یعنی کاری می‌کند خیلی مطلب فرق می‌کند، از زمین تا آسمان فرق می‌کند، آیه ۸ سوره مبارکه فاطر به ما می‌فرماید: آیا آن کسی که کار بدش در نظورش خوب جلوه کرده است، کار بد خودش را خوب می‌بیند؟ قرآن قبول می‌کند که انسان گاهی کار بدش را خوب می‌بیند، اما این سخن را از روی این حساب نمی‌گوید که وجدان ذاتا متغیر است، می‌خواهد بگوید که وجدان مانند هر چیز دیگری در هنگام سلامت، خوب کار می‌کند و در هنگام انحراف عوضی.

**خوبها و بدها دو قسمند**

اموری که ما آنها را خوب می‌نامیم بر دو قسم است: بعضی بالذات خوبند و برخی از جهت اینکه وسیله خوبها هستند خوبند، چنانکه در امور بد بعضی بالذات بد هستند و برخی از جهت اینکه مقدمه بدها می‌باشند بدند. گاهی ما چیزی را می‌گوییم خوب چون مقدمه یک خوب است و چیزی را می‌گوییم بد چون مقدمه یک بد است. آنچه که افکار مردم درباره‌اش در محیطها و زمانها مختلف فرق می‌کند و عوض می‌شود خود خوب و بدها نیست، بلکه مقدمه آنهاست؛ یعنی ممکن است قضاوت مردم در یک زمان این باشد که فلان چیز وسیله خوبی است برای فلان امر خوب و در زمان دیگر علقده مردم عوض می‌شود که نه این وسیله وسیله

**سوال دوم کدام گزیده صحیح نیست؟**

۱) از نظر قرآن کریم «وجدان» در هنگام سلامت خوب کار می‌کند در

هنگام انحراف و مرضی

۲) آنچه که افراد مردم درباره آن در محیطها و زمانهای مختلف فرق می‌کند و

عوض می‌شود خوب و بدها نسبت به یکدیگر در مورد ضمه آنهاست.

۳) آنچه که مقدمه در ظلمات هر روزی قرار داد، آن است که در محورش حالت کند

۴) از میان زمان، فقط بی حالت ترین آنان معتقدند که بی حالی روی آن چیز بدی است

بدی است، ولی قضاوت مردم درباره خود آن خوب یا بد عوض نمی‌شود، البته ممکن است بشر اشتباه کند اما این غیر از آن است که وجدانش تغییر کرده باشد. حالا مثالی عرض می‌کنم که خود آنها تاگرم می‌بیند، می‌گویند در میان قواهای خوب است و بی‌حجابی بد، در میان اقوام دیگری بی‌حجابی خوب است و حجاب بد، پس معلوم می‌شود که این خوبها و بدها یک امر ثابتی نیست، در پاسخ باید گفت موضوع این است که نباید مسئله را روی حساب و بی‌حجابی آورد، چیزی که در ظلمات بشر است،